

مردم سالاری و دین

محمد باقر رحیمے

چاپین



نشر گلچین ادب

سرشناسه: رحیمی، محمد باقر، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدید آورنده: مردم سالاری و دین / محمد باقر رحیمی
مشخصات نشر: کرمانشاه: گلچین ادب، ۱۳۹۴
۱۳۱ ص.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۹۰-۰۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر
یادداشت: این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir>
قابل دسترسی است.
کتاب شناسی ملی

۳۸۳۳۰۲۵



نشر گلچین ادب

adabgol@gmail.com

golchin.darab@yahoo.com

ت: 09189280225/08338220201

مردم سالاری و دین

محمد باقر رحیمی

صفحه آرای و طرح جلد:	داراب گلچین
نشر:	گلچین ادب
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:	پیشگام
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول ۹۵
قیمت:	۸۰۰۰ تومان

978 - 600 - 7890 - 06 - 6

فهرست

۳	مقدمه
۵	پیشگفتار
۱۱	دیانت و ملیت
۱۸	اسلام و مدرنیته
۲۳	اعلامیه جهانی حقوق بشر و دین
۲۸	دیانت و سیاست
۳۱	مردم سالاری و دین
۴۶	دین و آزادی
۵۲	روشنفکری و دین
۵۷	علم دینی و غیر دینی

فصل دوم: کندوکاوی در ریشه یابی مسایل

- ۶۳ درد و درمان ما فرهنگی است
- ۷۵ اخلاق هدف اساسی دین
- ۸۱ افول عقلانیت و اخلاق
- فصل سوم: در عرصه اندیشه ها
- ۹۳ یک ربع قرن با شریعتی
- ۹۸ اندیشه های شریعتی در سنجش
- ۱۰۲ شریعتی و بازگشت به قرآن
- ۱۰۶ آزادی در آراء استاد مطهری
- ۱۱۲ حکومت دینی از دیدگاه مطهری
- ۱۲۰ استضعاف یا استخلاف

مقدمه

آنچه در این مجموعه قرار گرفته است، مقاله هایی هستند که طی سالهای ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۳ به نگارش درآمده اند. پیوند دهنده این مقالات دو محور مردم سالاری و دین می باشد. این مجموعه در سه بخش قرار داده شده به گونه ای که موضوع هر بخش با توجه با مقالات مرتبط در کنار هم قرار بگیرند. در بخش نخست برابر نهاده هایی مورد بحث قرار گرفته اند که ریشه در گذار جامعه از سنت به مدرنیته دارند. در بخش دوم تلاش شده است برخی از علل مسایل موجود مورد واکاوی قرار گیرد. و بالاخره در بخش سوم به برخی از اندیشه های دو اندیشمند معاصر از دو نهاد دانشگاهی و حوزوی که تا حدودی همبسته با بخش های نخست و دوم می باشند پرداخته می شود.

محمد باقر رحیمی

اسفند ماه ۱۳۹۳

پیشگفتار

محوریت مسائل و حل آنها در جامعه ما گذار از سنت به نوگرایی می‌باشد. به طور کلی شخصیت اجتماعی ما در یک موقعیت برزخی قرار گرفته است. در این وضعیت هیچ‌کس را نمی‌توان به طور مطلق سنت‌گرا و نوگرا دانست، بلکه در درون طیفی از این دو قرار می‌گیرند.

درد جوامعی همچون جامعه ما، غلبه رمانتیسم بر رئالیسم است، غلبه احساس بر عقل و علم است. امروز حرکت ما بایستی علاوه بر احساس و عواطف بر واقعیت‌گرایی و عمل‌گرایی مبتنی باشد. حرکت ما بایستی حرکتی باشد از درون به بیرون، از انفس به آفاق، از مطلق‌گرایی به نسبی‌گرایی، از ذهنیت‌گرایی به عینیت‌گرایی، از خیال به حقیقت و از حس‌پروری به اندیشه‌پروری، تا اینکه به موقعیتی متعادل برگردیم.

نمی‌خواهیم بگوییم به طور حتم از الگوی غرب استفاده ببریم، بلکه بتوان الگوی جدید ارائه داد که تمام ابعاد انسان مورد استفاده قرار گیرد و نه بطور

تک بعدی و تک جهتی حرکت کنیم. به طور مثال اگر در الگوی غرب آزادی به شیوه لیبرالی افراطی (دارای محدودیت کم) است اما نمی‌بایست آزادی بسیار مشروط و یا انسداد را ارائه دهیم.

اگر روزی جلال آل احمد بر دار کردن شیخ فضل الله نوری را علامت استیلاي غرب می‌دانست و آن را غرب زدگی می‌نامید، هوشیار باشیم که این بر دار کردن به علت استبداد، انسداد و نبود آزادی برای ما نباشد. در محدودیت آزادی به انسداد نرسیم و در آزادی نامحدود به ولنگاری و هرج و مرج قدم نگذاریم. همه چیز را آنقدر مطلق نیانگاریم که متحجر گردیم و آن اندازه نسبی گرا نباشیم که در چاه اباحی گری در افتیم. تا به آن حد اهل رمانتیسم نباشیم که به محکومیت عقل فرمان برانیم و آن اندازه علم پرست نباشیم که هر چه غیر آن را کنار گذاریم.

همچون غرب زدگی، شرق زدگی نیز دارای آفاتی است. اگر غرب زدگی یعنی به واقع نکات منفی آن عبارت باشند از عقل گرایی و علم گرایی محض، ضعیف شدن احساس و عاطفه، لاغر شدن دین، فربه شدن لابی‌گری و رواج مسائل جنسی و برخی صفات همچون اینها. شرق زدگی نیز از طرف دیگر افتادن است غلبه احساس بر خرد، رواج شبه مذهب و مذهب خرافی، استبداد محوری، فرار از آزادی، تحقیر علم و خلاصه افراط و تفریط در تمامی امور. از بازخورد اینهاست که به تابهنجاری‌هایی چون ازدواج‌های ناموفق، خودکشی‌ها، ناامیدیها و گوشه گیریها می‌رسیم.

شاید برآیند ویژگی‌های ما نداشتن آینده‌نگری مناسب و برنامه ریزی برای آن باشد. بدون شک پیش نیاز آینده بینی و فرار از روزمرگی قوت بخشی به اندیشه و علم است و پیش نیاز اندیشه، جامعه‌ای است که به حد مناسب باز و آزادمدارانه باشد. آن هنگام استبداد(ریشه مشکلات جامعه ایرانی)، رویه معمول

نخواهد بود که برای انسان (بما هو انسان) ارزش و کرامت قائل شویم، آنها را دارای قابلیت در مسئولیت بخشی بشناسیم و به آنها حق تصمیم گیری دهیم. در تاریخ تربیت ما و سیر تحولاتی که سازمان‌های تربیتی در کشور ما سپری ساخته‌اند بر ادبیات و خانواده‌های آن بسیار پرداخته شده و لذا بر تمامی استعدادها و توانایی‌های دیگر به قدر شایسته پرداخته نگردیده است. به عنوان نمونه‌ای بارز آنقدر به شعر و ادب فنون ادبی توجه می‌شود که برگیرنده عمده استعداد، عمر و هوش ما ایرانیان بوده است و درمقابل صنعت و اقتصاد در تنگنا گذاشته شده‌اند. این ناهماهنگی در مجموعه نظام و اجتماع و یکی از علل عدم پیشرفت ما بوده و هست.

نزدیک به یک قرن از نهضت مشروطیت می‌گذرد و نسل امروز پس از یک قرن از آن واقعه نسبت به نسل گذشته ی خود کم نیروتر و ناپخته‌تر به نظر می‌رسد و نیز شاهدیم که حرکت تاریخی جامعه ما آنقدر کند است که مسائل زمان مشروطه هنوز هم باقی است: تضاد بین مشروطه و مشروع، آزادی و دین، سنت و مدرنیته، فرد سالاری و مردم سالاری و قس علی هذا. پرسش اساس این است که این رکود و انسداد تا کی ادامه خواهد داشت و چگونه بر طرف خواهد شد؟

نسل پریروز هم اکنون مسئولین نظام و جامعه ما هستند، نسل دیروز پس از دورانی بسیار سخت با محافظه‌کاری خود را زنده نگه داشته است و اما نسل امروز (که نتیجه نسل دیروز و پریروز است) چگونه به سر خواهد برد؟ آیا از نسل دیروز بهتر خواهد بود؟ آیا اومی‌تواند نسل فردا را بسازد؟ در این موقعیت پیش آمده آنچه بیشتر تمرکز و توجه می‌طلبد کار فکری و فرهنگی است، چرا که با همت نفت خدا داده حداقل قوت لایموت به ما می‌رسد و در عین حال تا آن اندازه در به دست آوردن نیازهای اولیه گرفتار نیستیم که به نیازهای بالاتر

توجه نکنیم. امیدواری، اعتماد به نفس و باورمندی نسبت به خود، محور اولی است که می‌بایست مورد توجه و عمل قرار گیرد. استفاده از ظرفیت ایده‌آل ذهنی و زمینی حل مشکلات را از خود خواستن (و نه خارج از خود به دنبال محل مسائل گشتن) و خلاصه از خود شروع کردن است.

این نسل برآمده است در حالیکه کمیت بر آمدنش بر کیفیت آن غلبه دارد، اطلاعات او از گذشته کم و کج و معوج است و منابع آن آگاهی‌ها نیز پر از تضاد و تناقض. جامعه‌اش در حال گذر از سنت به مدرنیته است، از کمبود الگوی عامل به افکار خود نحیف و بیمار گشته است. او وارث است، بیشتر از پنج نسل گذشته خویش ارث برده است. این جوان علاوه بر بحران هویتی که طبیعت در او قرار داده است (روانشناختی) از بحران هویت تاریخی نیز رنج می‌برد. بحرانی که ریشه در بیماری‌های ملی دارد و میوه‌اش بی هویتی شده است. و تمام آنچه مهم است اینکه بفهمد می‌تواند عوض شود و دنیای خود را تغییر داده تحول پیدا کند.